



نقش مردم در تغییر دوران غیبت به ظهور از زبان آیت‌الله شیرازی

روز به روز امتحان جوانان ما سنگین‌تر می‌شود، دوره ما بزرگ‌ترین گناهی که می‌شد انتقال پیدا کند از راه ویدئو بود، دوره ما اینترنت و ماهواره نبود، مهدویون کسانی هستند که در چنین فضایی مبارزه می‌کنند و قوی می‌شود.

روز به روز امتحان جوانان ما سنگین‌تر می‌شود، دوره ما بزرگ‌ترین گناهی که می‌شد انتقال پیدا کند از راه ویدئو بود، دوره ما اینترنت و ماهواره نبود، مهدویون کسانی هستند که در چنین فضایی مبارزه می‌کنند و قوی می‌شود.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، وظایف ما در زمان غیبت همان وظایف در زمان حضور امام معصوم (ع) است، مجموع این وظایف را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و گفت بزرگ‌ترین وظیفه شیعیان در عصر غیبت، انتظار فرج و ظهور دولت جهانی حضرت مهدی (عج) است، عملی شدن انتظار فرج این است که به تمام دستورات قرآن، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) جامه عمل ببوشانیم، در ادامه «نقش مردم در تغییر دوران غیبت به ظهور» به روایت آیت‌الله محی‌الدین حائری از کتاب «حدیث انتظار» می‌آید:

* تغییر سرنوشت و نعمت‌ها با تغییر اخلاق و رفتار

این دو آیه را در نظر بگیرید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و جای دیگر هم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

از دو چیز صحبت می‌کند یکی «ما بقوم» و یکی «ما بأنفسهم» یا دو (با هم) رابطه دارند. «بأنفسهم» اخلاق و سرشت مردم است و «ما بقوم» سرنوشت مردم و مقدرات آنهاست. سرنوشت مثل اینکه مردم عزیز با دلیل شوند. مثال‌های متعددی وجود دارد. در احادیث داریم که: «ما عال من اقتصد» کم نیاورید آنکه میانه‌روی کرد. من اقتصد «ما بأنفسهم» و اخلاق است. ما عال «ما بقوم» و سرنوشت و مقدرات است. و باز می‌فرمایند «من اسرف افتقر» اگر کسی بریز و بیاش کرد فقیر می‌شود، من اسراف اخلاق است، افتقر مقدرات است، اسراف کردن اخلاق است، فقیر شدن مقدرات است، ما عال مقدراتش است، یک جا می‌گوید هر که اسراف کرد فقیر شد. یک جا می‌گوید کسی که میانه‌روی کرد کم نیاورد و فقیر نشد.

* غیبت امام سرنوشتی است که ثمره اخلاق و رفتار مردم است

امام غائب بشود و یا ظاهر بشود این جزء سرنوشت و مقدرات است. اینکه مردم قدر امام را بدانند یا ندانند اخلاق است، خدا نعمت امامت را به مردم داده، این نعمت را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه مردم اخلاقتان را تغییر بدهند. یازده امام خدا برای مردم گذاشت، در امام یازده مردم اخلاقتان تغییر کرد، خدا هم مقدراتشان را تغییر داد. نامه نوشتند بزرگان به امام یازدهم که مبالغی خدمت شما فرستادیم (بفرمایید) که کجا خرج شده است؟

حضرت (ع) در جواب نوشت: اگر این امامت یک امر متصلی است، پس چرا این سؤال را اجداد شما از اجداد من نکردند؟ یعنی چیز تازه‌ای شده؟ چطور شد که من را امام می‌دانید و این سؤال را می‌کنید؟ بعد از این مکاتبه حضرت (ع) اجازه دیدار شیعیان را با خودش نداد. پرده سیاهی در وسط اتاق نصب شد حضرت پشت پرده می‌نشستند. شیعیان می‌آمدند سؤال می‌کردند. حضرت (ع) جواب می‌داد. نه اجازه می‌داد که ببینندش و نه ببیند آن‌ها را. این اولین مرتبه غیبت است. مردم «ما بأنفسهم» را عوض کردند، در نتیجه ما بقوم تغییر کرد.

«ما بأنفسهم» که شاکر بودن تبدیل به کفران نعمت شد، در نتیجه ما بقوم که زیارت امامشان بود، به محرومیت از امام تغییر کرد، منتهی اجازه شنیدن صدا را دادند. یعنی پله پله تا امام دوازدهم آمد دیگر ایشان دیدنش و شنیدن صدایش از شیعیان گرفته شد. ما بقوم یک درجه شدیدتر شد. نه آقا را می‌دیدند و نه صدایش را می‌شنیدند، نایبش را می‌دیدند و نایب حدود 70 سال رابط بودند بین مردم با حضرت. نامه‌ها را حضرت جواب می‌داد به آخرین نایب نوشت «فَأْتِكُ مَيْتًا مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيِّتَةِ أَيَّامٍ» تا 6 روز دیگر شما از دنیا می‌روی، مرحله غیبت صغری به غیبت کبری منتقل شد، پس ناشکری بود که سرنوشت مردم را عوض کرد.

ابتدا محروم شدن از زیارت امام و بعد محروم شدن از شنیدن صدای امام. و بعد محروم از سفارت و نیابت خاصه. مهدویت یعنی همین که چون با ناشکری غیبت واقع شده است جز با شاکر شدن مردم عوض نمی‌شود.

*علامت بدون تردید ظهور

علامت بدون تردید ظهور وضعیت مردم است. مردم عوض بشوند باز سرنوشتشان عوض می‌شود به همان دلیل «لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، همان طور که نعمت را زمانی می‌گیرد که مردم ناشکر شدند، زمانی پس می‌دهند که مردم سپاسگزار شده باشند، هر وقت دیدید مردم شکور شدند این علامت قرب ظهور است، در کتاب منتهی الامال حمران بن ایمن برادر زراره از امام پنجم (ع) سؤال می‌کند کی ظهور و قیام شما برمی‌گردد؟ حضرت می‌فرمایند: هر وقت در مردم وفا دیدی، آن موقع برگشت ماست.

*مشت نمونه خروار است

بعد می‌گویند تو که همه عالم را نمی‌توانی ببینی که بفهمی همه عالم باوفاست، مشت نمونه خروار است. نگاه به قوم و خویش‌ها بکن دوست و رفقا را ببین، اگر دیدی این‌ها وفا دارند بدان عصر، عصر وفاست که حضرت در همان جا این حکایت را نقل می‌کند که عالمی بود، سلطانی به او ارادت داشت. اگر خوابی می‌دید این عالم برایش تعبیر می‌کرد، عالم پسر کم لیاقتی داشت موقع مرگ این عالم رسید گفت: در زندگی از من استفاده نکردی اما وقتی من از دنیا رفتم مشکلاتی پیش بیاید، برای این‌ها تو رو می‌برند که ازت سؤال کنند فلانی (اسم برد) از آن استفاده کن و هر چه گفت عمل کن، ایشان از دنیا رفت، مدتی بعد سلطان خوابی دیده بود کسی نتوانسته بود تعبیر کند، چون می‌رسید سلطان بگویند من چه خوابی دیدم و تعبیر کنید.

آمدند: سراغ آقا زاده این عالم متوفی، ایشان رفت خدمت آن عالمی که پدرش سفارش کرده بود.

گفت: آمدند دنبال من، جریان چیست؟ من چه کنم، گفت خوابی دیده است که نتوانسته بفهمد چه خوابی دیده است.

خواب دیده از داخل دریا دستی بیرون آمده، سؤال کننده‌ای سؤال کرده این زمان چه زمانی است؟ تو بگو زمان زمان گرج است، آمدند سراغش و گفتند بگو سلطان چه خوابی دیده. گفت تو خواب دیدی که از تو پرسیدند: این زمان چه زمانی است گفت درسته حالا بگو چه زمانی است. گفت زمان گرج است.

ایشان به عالم گفته بود که هر چه به ما دادند نصف آن را برای شما می‌آوردم، وقتی که دادند بهش هدایا را گفت دیگه گذشت و پیش نمی‌آید همچنین موردی؛ ما خودمان لازم داریم. بعد از مدتی دوباره سلطان فرستاد دنبالش. دوباره رفت پیش عالم عذرخواهی واسطه ناسپاس. چیه جریان؟ گفت باز سلطان خواب دید ازش پرسیدند چه زمانی است؟

تو بگو زمان میش است، رفت و گفت: بعد از گرفتن هدایا می‌گفت بدم یا ندم؟ دفعه اول یک ضرب گفت نمی‌دهم، هی مردم بود، آخر هم نداد، بعد از مدتی دوباره سراغش فرستادند این دفعه آمد پیش استاد. باز گفت سلطان چه خوابی دیده‌ام، بگو زمان ترازو، هدایای خوبی هم بهش دادند و نصف هدایا را برای استاد آورد بعد گفت چطور شد و دفعه اول چیزی ندادند؟ گفت آن زمان اول گرج بود همه گرج بودند تو هم گرج می‌خورند مال مردم تو هم خوردی، زمان دوم میش بود همه میش بودند، تو هم بودی می‌خواهی ولی نمی‌کنی، زورت به خودت نمی‌رسی، زمان سوم ترازو بود همه دوست بودند تو هم دوست بودی، حضرت به حمران بن اعین گفته می‌خوای ببینی مردم شاکرند، نگاه به اطرافیان خودت بکن، نگاه به خودت بکن. همان چیزی که در همه عالم است. در اطرافیان خودت همه هست.

*تغییر سرنوشت ایران با تغییر رفتار مردم

ببینید زمان ما چه زمانی است؟ سال 1320 تا سال 1358، در 1320 ایران به وسیله شوروی و آمریکا و انگلستان اشغال شد، پدر رو بازداشت کردند تحویل به انگلستان دادند. بردنش جزیره و پسر را به عنوان زندان‌بان ما معرفی کرد، اسم او را هم گذاشتند سلطان. ما در زندان آمریکا بودیم تا بهمن 57. زندان‌بان را برکنار کردی و خودتون تشکیل حکومت دادی، این‌ها رو چه کار کردید به اینجا رسید؟ همه‌اش ریشه در ارزش گذاشتن برای امام زمان. مردم که عاشق چشم و ابروی امام نبودند. امام را نماینده امام زمان می‌دیدند.

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْقَهَّاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِذَنبِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» این صفات را در امام می‌دیدند. از این جهت باورش‌ان بود این نایب امام زمانشان است. از نیمه خرداد 42 مردم آمدند سرمایه‌گذاری کردند که نائب امام زمانشان اعدام نشود. مردم شهید شدند، امام حکم اعدامش به زندان تبدیل شد و بعد هم آزاد شد. امام لحنش را تندتر کرد. یعنی آخرین درجه برخورد تند بعد از کاپیتولاسیون. گفت: براساس این قانونی که از مجلس گذرانده‌اند اگر یک ایرانی یک سگ

آمریکایی را زیر بگیرد ایرانی را اونها احضار می‌کند اما اگر یک آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد دادگاه‌های ما نمی‌تواند محاکمه کند چون مصونیت دارند. شاه را با یک سگ آمریکایی مقایسه کرد، تندترین نحوه برخورد.

مردم هر چه لازم اسقامت بود انجام دادند. بعد ایشان تبعید به ترکیه شد. باز مردم سرمایه‌گذاری کردند شهید دادند، در زندان‌ها مقاومت کردند از راهی که آمده بودند برگشتند و اظهار ندامت نکردند. 15 سال مردم روز و شب شهید می‌دادند. بالاخره 22 بهمن امام وارد کشور شد. 10 روز بعد امام حاکم شد. مردم قدر امام زمانشان را می‌دانستند هر کاری کردند به خاطر امام زمان بود. مهدویت یعنی این. وقتی شاه مسأله‌اش تمام شد، امام گفت نوبت آمریکاست. یعنی ما باید همان طور که شاه را برانداختیم باید آمریکا را براندازیم. مقابله با صدام مقابله با آمریکا بود. هشت سال دفاع مقدس بعدش به قبول قطعنامه منتهی شد. مردم هشت سال دفاع کردند برای امام زمان بود یا دفاع از کشور و غیرت وطنی؟ چون هر کشوری بهش حمله می‌شود دفاع می‌کند. این مساله مهمی است در مهدویت بعد از هشت سال جنگ جنگ تا پیروزی یک شب امام گفت من صلح می‌کنم.

این صلح ما تاکتیکی نیست. مردم چکار کردند این مهم بود. مردم گفتند: خب شرایط جوری بوده که مجبور شدند صلح کردند. روز غدیر به نفع امام راهپیمایی کردند. آن زمان که غائب شد اما زمان پرده سیاه کشید که مقدمه غیبت بود پول دستشان داده بودند می‌پرسیدند پول را چکار کرد؟ الان 300 هزار شهید مردم دادند و این همه جانباذ دادند نگفتند شما گفتن جنگ جنگ تا آخرین نفس، چطور شد این طوری کردی؟ مردم گفتند: شرایطش بوده امام زمان بوده، ما برای امام زمان دادیم. معلوم شد آن هشت سال هم برای امام زمان بود نه به خاطر غیرت ملی، امام رفت. خبرگان را تعیین کرد و رفت. خبرگان رهبر فعلی را تعیین کرد. مردم همان ارادتی که به امام داشتند با ایشان وفاداری کردند.

حزب الله را اسرائیل می‌خواهد براندازد. بعد از 33 روز این راه همه را چشم شیعیان می‌بینند. الان هم که در عراق مقاومت می‌کنند، رسماً اعلام می‌کنند که این کنار ماست، در عین هم که این جور حرکت می‌کن به ایران می‌خوره، این‌ها را دست به دست هم بدهید، همان اتفاقی که در 22 بهمن افتاد در کل عالم واقع می‌شود. ما به این سمت در حال حرکت هستیم.

* سوره یوسف اهل بیت است

سوره یوسف اهل بیت است، اگر می‌خواهید جوان‌ها را با مهدویت آشنا کنید روی این سوره کار کنید. برادران یوسف او را در چاه انداختند، همان طوری که امت با ائمه علیهم‌السلام رفتار کرد. چه رفتاری کردند؟ دعای ندبه گویای همین‌هاست.

یوسف را خواستند و گفتند: ما او را حفظ می‌کنیم و او را تحویل می‌دهیم. بعدها عزیز مصر به آن‌ها گفته بود آن برادر ناتنی اگر همراهتان نباشد به شما آذوقه نمی‌دهیم. به پدر گفت اجازه بده تا که بیاید گفت خیر! گفتند: حفظش می‌کنیم.

پدر گفت: «ال هَلْ أَمَنَكُم عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أُخِيهِ مِنْ قَبْلِ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» همان طوری که به شما اطمینان کردم و برادرش را تحویل شما دادم این را هم تحویل بدهم؟ نه فالله خیر حافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ رفتن، سر بارهایشان دیدند جنس‌هایی که بردند گندم بخرند برگردانند و زیر گندم‌هاست. گفتند: «هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُذَّتْ إِلَيْنَا» اگر بخواهیم دوباره جنس بخریم این سرمایه همراهمان است، «فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَحَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» و «نَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَحَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلٌ بَعِيرٌ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ» کیل او را ندادند، کیل ما 10 تا را دادند این هم زن و بچه دارد، ببریمش که سهم او را هم بدهند، ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ جنس‌هایمان زیرش بوده. «قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا تَقُولُونَ وَكِيلٌ» این یکی مثل آن قبلی نیست. نمی‌دهم مگر وثیقه بدهید.

امام راحل می‌گوید روزها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم، بسیاری می‌گویند چون رحلتش در 14 خرداد بود این ناظر بر آن است. نیمه خرداد غیر 14 خرداد است. نیمه خرداد همان دفعه اول است که مردم شهید دادند امام اعدام نشد و اولین قسط و وثیقه امام زمانشان را پرداختند و آثارش در نمایندگانشان پیدا شد، امام می‌گوید از آن انتظار فرج دارم که وثیقه‌ها تکمیل بشه و امام‌شان بیاید. در هشت سال دفاع مقدس مردم وثیقه صبر را سپردند در قبول قطعنامه مردم وثیقه بصیرت را دادند.

* تفاوت صبر و بصیرت

تفاوت بصیرت و صبر همین است، یک ساعت بصیرت کار 10 سال صبر را می‌کند، یک ساعت بی‌بصیرتی زحمت 10 سال را هدر می‌دهد. جنگ صفین 100 روز طول کشیده قرآن سر نی رفته نیم ساعت طول کشیده، وقتی قرآن سر نی رفت این‌ها بصیرت نداشتند و شمشیر سمت امیرالمؤمنین گرفتند که قبول کن و حکمیت را بپذیر. تحمل کردند نیم ساعت بی‌بصیرتی

زحمت صدها هزار شهید را هدر داد و ابلیس شش هزار سال عبادت کرده بود وقتی مامور شد برای سجده بر آدم بی بصیرتی زحمت شش هزار سالش را هدر داد. پس به هیچ وجه نگویید که به قبول قطعنامه ما هر چه رشتیم پنبه کردیم. در قبول قطعنامه امتحان اکبر را دادید.

هشت سال دفاع مقدس امتحان اصغر بود؛ چون صبر نسبت به بصیرت اصغر است. «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ». هشت سال دفاع مقدس اگر صبر نبود هشت تا صفر بود. اینکه اینها بلافاصله آمدن در روز غدیر برای امام راهپیمایی کردند بصیرت بود و عدد بعلاوه آمد جلوی 100 میلیون، عدد جبری است شد به علاوه 100 میلیون معلوم نبود جلوی علامت منها بیاید یا علامت به علاوه، اگر روز غدیر علیه امام راهپیمایی می کردند چه می شد؟ تمام زحمت ها هدر می رفت ولی با بصیرت تثبیت شد. بصیرت شرط متأخر صبر است و صبر شرط متأخر بقیه عبادات است. اگر صبر آمد عبادت قبول می شود و اگر بصیرت آمد این صبر به درد می خورد، داعش ها و طالبان و جنرالشیطان ها به راحتی کمربند انفجار می بندند و خودکشی می کنند این صبر است، اما بصیرت نیست این کار را برای اسرائیل می کنند. آلت دست آن ها شدند.

*امتحان جوانان امروز سخت تر است

روز به روز امتحان جوانان ما سنگین تر می شود، دوره ما بزرگ ترین گناهی که می شد انتقال پیدا کند از راه ویدئو بود، دوره ما اینترنت و ماهواره نبود، مهدویون کسانی هستند که در کیسه ماهواره مشتمل می زنند، در کیسه اینترنت مشتمل می زنند، مبارزه با این می کنند و قوی می شود. ویدئو یک کیسه پنبه ای بود اینترنت و ماهواره کیسه ماسه بادی است کسی که توی کیسه ماسه مشتمل می زند فرق می کند. بوکسوری که با کیسه ماسه تمرین کرده به بوکسوری که با کیسه پنبه ای تمرین کرده می گوید بیا و به من چند مشتمل بزن. بعد می گوید حال شما بایست من یک مشتمل بهت می زنم. یک مشتمل این ناقصش می کند. جوان های ما که از پس اینترنت و ماهواره بر می آیند و با آن مقابله می کنند این ها به مراتب قوی تر از آنهایی هستند که از پس ویدئو بر می آمدند. آنهایی که بدون هیچ در آن زمان آدم های خوبی بودند اگر این زمان بیایند باید دید چه می شود. گرش بیینی دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را. کسی که به بازی کامپیوتری عادت کرده بود و ملامتش می کردند، می گفت اگر شما مبتلا بشوی می فهمی. این هایی که مبتلا هستند به بازی کامپیوتری معتاد شدند می گویند تو هم بیا یک هفته بازی کن بعد می فهمی من چی می کشم، خیلی اراده قوی می خواد که کسی خودش را از اینها نجات بدهد. چرا؟

اگر این سختی ها را نکشد معرفت و بصیرتی پیدا نمی کند که امام زمان را بشناسد. حضرت موسی (ع) به خضر (ع) گفت: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُسُدًا» (66) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (67) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَبْرًا (68) قَالَ سَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أُعْصِي لَكَ أَمْرًا (69) قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (70) فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا زَكِيَا فِي السَّفِينَةِ حَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (71) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (72)، مهدویت یعنی این استطاعت صبر برای حکومت امام زمان مدیریت او و تصمیمات او و قاطعیت او داشته باشد. اگر این مشقت ها را حالا تحمل نکند، وقتی آن حضرت یک قدم برمی دارد. هی بُج بُج، زمزمه پس باید هر بلا و اتفاق بدی هست، الان اتفاق بیفتد چرا؟ چون در حضور ایشان خیلی بد معناست و محضر ایشان مبارک است. «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»

والاسلام عليك و رحمه الله